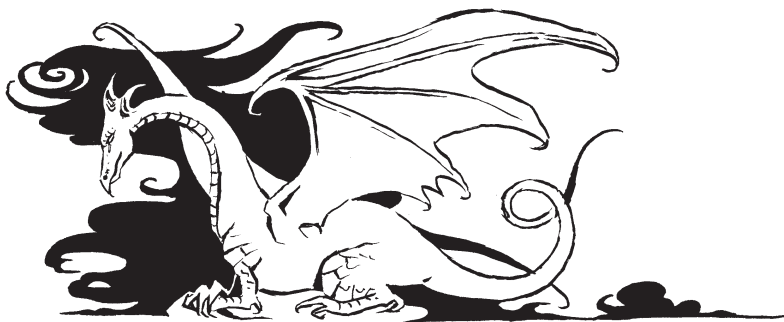


# از دها سوار

## کتاب اول: تام، پسر بیچه‌ی گدا

یو سال مسون  
تصویرگر: آسا اِکستروم

ترجمه‌ی نامدار ناصر قصری





۱۵.....	اژدهایان در آسمان
۲۵.....	آلونک کنار دیوار.....
۳۵.....	نقشه‌های خطرناک
۴۳.....	دروازه‌ی دوم.....
۵۳.....	مخفیگاهی میان یونجه‌ها
۶۳.....	خانه‌ی رینالدیر.....
۷۱.....	هرج و مرج
۷۹.....	در سیاه‌چاله.....
۸۷.....	پس از توفان
۹۳.....	بالای دیوار.....
۱۰۱.....	در چنگ اژدها.....
۱۰۹.....	یک مهتر جدید
۱۱۷.....	در اصطبل اژدهایان.....





تام<sup>۱</sup>



ایندره<sup>۱</sup>



هیند<sup>۴</sup>



استاد تفتار<sup>۳</sup>





## اژدهایان در آسمان

تا جایی که تام به یاد می‌آورد تقریباً هر شب روی دیوار بیرونی شهر ایستاده و بازگشت اژدهایان را تماشا کرده بود.

اژدهایان هشت تا بودند و رنگ‌های مختلفی داشتند. تام نام همه را می‌دانست: رنگ‌پریده، سرخو، سبکبال، زیبا، مشکی، سفیدابری، زمرد و آسمان.

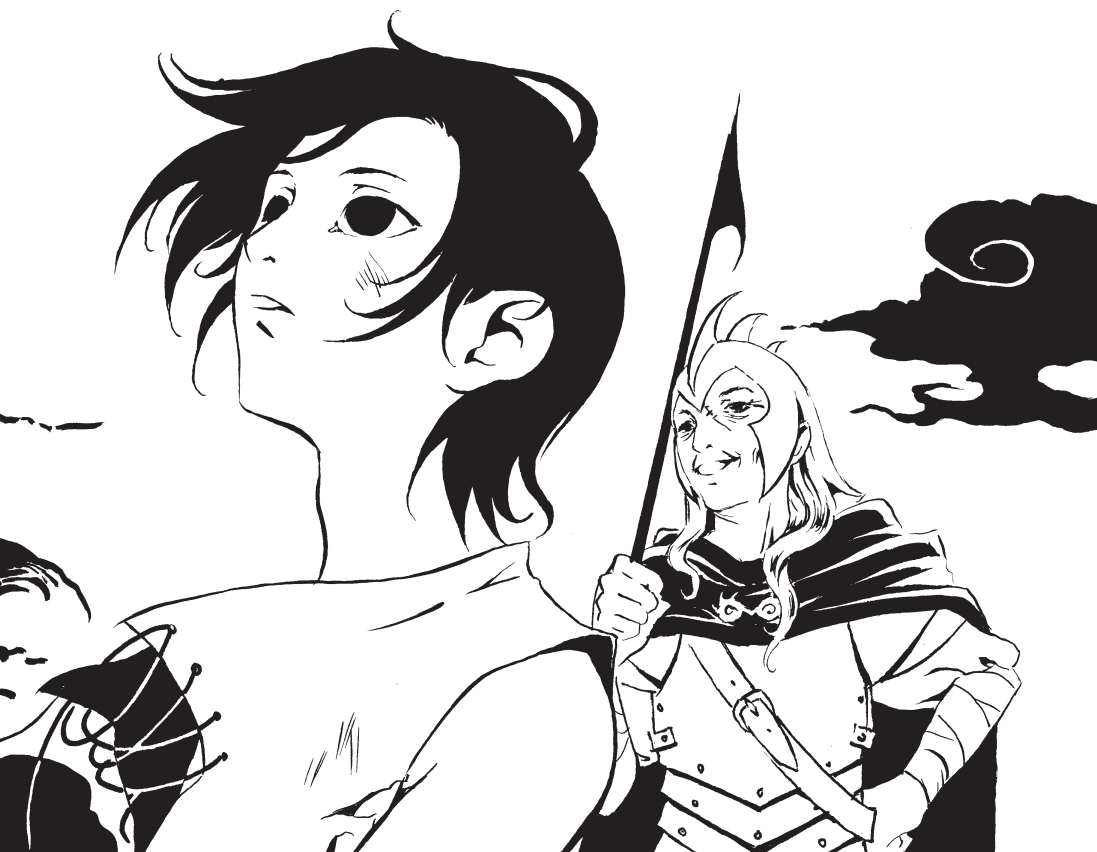
تام همیشه دلش از شوق غنچ می‌زد.

چه می‌شد اگر می‌توانست بر فراز زمین در آسمان پرواز کند؟

امروز عصر اژدهایان دیر کرده بودند. وقتی تام بالأخره آن‌ها را  
آن سوی رود دار، بر فراز جنگل، دید خورشید داشت در افق غروب  
می‌کرد.

او با نگاهش اژدهایان را که نزدیک می‌شدند، دنبال کرد.  
هیند گفت: «تو هیچ وقت از این جا ایستادن خسته نمی‌شوی،  
مگر نه؟»

کهنه‌سرباز پیر به عصای بلند خود تکیه داده بود.



تام سرش را به علامت نفی تکان داد.

و بعد آه کشید.

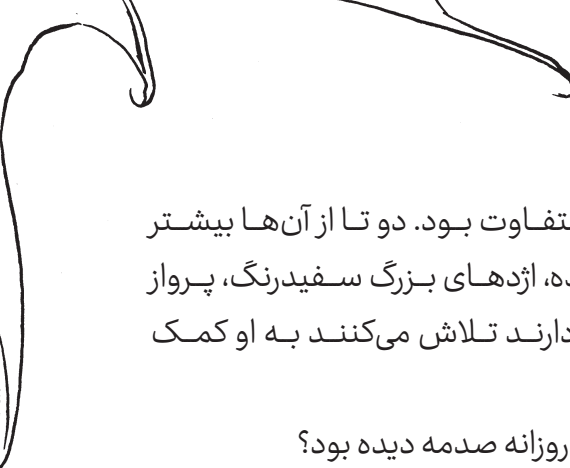
او می دانست که هرگز نمی تواند بیشتر از این به اژدهایان نزدیک شود. اژدهایان و اژدهاسواران در کاخ سلطنتی، داخل

محوطه ی حصار پنجم زندگی می کردند.

یک پسریچه ی گدا مثل او را هرگز به آن جا راه نمی دادند.

تام ناگهان متوجه چیزی شد و خم به ابروهایش افتاد.





آرایش پرواز اژدهایان متفاوت بود. دو تا از آن‌ها بیشتر از معمول نزدیک رنگ‌پریده، اژدهای بزرگ سفیدرنگ، پرواز می‌کردند. به نظر می‌آمد دارند تلاش می‌کنند به او کمک کنند!

آیا رنگ‌پریده در مأموریت روزانه صدمه دیده بود؟ وقتی اژدهایان از روی دیوار شهر گذشتند تام توانست سواری را که پشت رنگ‌پریده نشسته بود، ببیند. او بیشتر عصبانی به نظر می‌آمد تا نگران. تام شنید که سوار بر سر اژدهایش داد می‌زند تا عجله کند.

هیند گفت: «تا حالا چنین چیزی ندیده بودم. اما حدس می‌زنم اژدهایان هم خسته می‌شوند.»

تام می‌دانست که سن اژدهایان از هر کس و هر چیز دیگر بیشتر بود. آن‌ها حتی از خود شهر هم قدیمی‌تر بودند. اما هیچ‌وقت به نظر تام پیر و یا خسته نیامده بودند. آن‌ها همیشه از زیبایی می‌درخشیدند و نیرومند بودند. تام با نگرانی رنگ‌پریده را، که به سختی بال‌هایش را باز و بسته می‌کرد، با نگاهش دنبال کرد. نمی‌توانست بفهمد چرا اژدهاسوار این‌قدر کم حوصله است. مگر نمی‌دید رنگ‌پریده دارد نهایت تلاشش را می‌کند تا خودش را به کاخ برساند؟